

شهریار و موسیقی

منصور دلیر - مراغه

□ استاد محمدحسین شهریار در سال ۱۲۸۵ در روستای خشکناپ در بخش قره‌چمن آذربایجان شرقی متولد شد و در آغاز جوانی سروده‌هایی به اقتضای طبیعت جوانی خود گفت که بعدها آن طرز فکر را کاملاً کنار گذاشت. او در رشته‌ی پزشکی به تحصیل پرداخت، ولی در آخر دوران تحصیل در پزشکی دچار عشق ناکامی شد که باعث گردید تا تحصیلات پزشکی خود را ناتمام بگذارد. مدتی به خراسان رفت. سپس در بازگشت به تهران به استخدام بانک کشاورزی درآمد و در سال ۱۳۶۷ جهان فانی را وداع گفت. از او دیوان آثارش به فارسی که شامل قصاید، غزلیات، مثنویات و ادبیات دیگری می‌باشد، به‌جا مانده است و نیز یک مجموعه‌ی معروف به زبان ترکی **حیدر بابایه سلام** که شهرت جهانی دارد. او خود را مرید حافظ می‌دانست و در دوران پایانی زندگی‌اش در سلک درویشان درآمد و حتی تا مرحله‌ی گرفتن خرقه پیش رفت، اما از این کار امتناع کرد و خلوت را برگزید. سال گذشته در شهریور ۱۳۸۴ در **ماهنامه‌ی حافظ**، مقاله‌ی با عنوان «شهریار و موسیقی» به قلم آقای علی‌رضا تبریزی چاپ شد. تقدیم این مقاله با همان عنوان به خوانندگان همین ماهنامه از این جهت قابل توجه است که طغرل طهماسبی در کتاب **موسیقی در ادبیات** (صفحه‌ی ۳۶۴) آورده: «بعد از نظامی و مولوی (آن هم در دیوان شمس) هیچ شاعری به‌قدر شهریار از واژه‌های موسیقی در شعرش استفاده نکرده است.»



شهریار با موسیقی‌دان‌های زمان خود دوستی و مودتی غیر از دیگران داشت. او در اکثر اشعارش گویی به عمد، گریزی به موسیقی زده است. (حتا در اشعاری که در مدح حضرت مولا سروده) و این‌ها غیر از اشعاری‌ست که تنها برای دوستان موسیقی‌دان و یا موسیقی‌خوانش سروده است. برای اقبال آذر (خواننده)، صبا (موسیقی‌دان و نوازنده)، حسین تهرانی (نوازنده)، قمرالملوک (خواننده) و دیگر کسانی که نام ایشان در مقاله‌ی آقای علی‌رضا تبریزی در سال گذشته چاپ شد.

شهریار سه‌تار می‌نواخته است و گاهی که پس از مدت‌ها سکوت، هوس می‌کند ناخنی به سه‌تارش بزند، سه‌تارش را بدین گونه می‌یابد: ساز من هست سه‌تاری که به قول معروف نشنود هیچ مسلمان و نبیند کافر دسته تابیده و کاسه کج و سیمش ناجور پرده‌هایش همه در رفته و چرخش چنبر نشود کوک و روان در کف هیچ استادی تا همه مستمعین را نکند کوک و پکر لیک با ناله‌ی او گاه بیانی دگر است آری! آه دل بشکسته دگر دارد اثر و گاهی نیز با همین سه‌تار بدین گونه نرد محبت می‌بازد که: نالد به‌حال زار من امشب سه‌تار من این مایه‌ی تسلی شب‌های تار من

و یا:

اگر دیوان من بود و سه‌تارم

همان دو مونس شب‌های تارم چنان که گذشت، شهریار حتا در شعری که در منقبت مولای متقیان سروده، از به‌کارگیری واژه‌های موسیقی کوتاهی نکرده است: علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را! که به ما سوا فکندی همه سابه‌ی هما را چه زخم چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم؟

که لسان غیب خوش‌تر بنوازد این نوا را... در صفحه‌ی ۳۷۰ کتاب **موسیقی در ادبیات** می‌خوانیم: «شهریار نسبت به موسیقی و موسیقی‌دان همان دیدگاهی را عرضه نموده که برای شعر و شعرا. دید و نظر شهریار به موسیقی نیز مانند شعر، یک دید هنری‌ست و او می‌داند که موسیقی و شعر دو هم‌زاد تفکیک ناشدنی‌اند. براساس همین نظریه است که دوستان موسیقی‌دانش را تا به‌حدی دوست دارد که برای هر یک جداگانه شعری سروده و در هر شعرش ریزه‌کاری‌هایی موسیقایی و غیرموسیقایی، چنان‌که روش اوست، ارائه داده است. اما زبان شهریار، بیان روشن زندگی هنرمندان است:

آری این روزگار بد پیکار با هنرمند کار دارد کار او شعر و موسیقی را دو ستون پایداری و دو پایه‌ی فخر ایرانیان می‌دانست:

بر شعر و ترانه این دو استن ایران کهن‌دژ، استوار است موسیقی و شعر ماست، آری نقدی که یگانه در شمار است